

## قربالوقوع بودن حکومت خدا در کتاب مقدس و قرآن

s.panahe@gmail.com

کسب سمیه پناهی / دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه قم

جعفر نکونام / دانشیار دانشگاه قم

دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۰۶

### چکیده

از جمله موضوعات مشترک و محوری قرآن و عهدین، حکومت خداست؛ به این معنا که در آخرالزمان حکومت بر جهان به‌طور مطلق از آن خدا خواهد بود و در آن، نیکوکاران و بدکاران جزای عمل خود را خواهند دید. موضوع مقاله حاضر، قریبالوقوع بودن حکومت خداست و اینکه مراد از آن چیست؟ در این مقاله ضمن گزارش عبارات قرآن و کتاب مقدس، نظریاتی که در تفسیر چنین تعبیری به دست داده شده‌اند، بررسی و نقد می‌شوند. درباره تعبیر «قریبالوقوع بودن حکومت خدا»، شش نظریه یا احتمال در طول تاریخ مطرح شده است: نخست اینکه این خبر حقیقی است و زمان دقیقی نیز دارد. نظریه دوم این بوده که هرچند این خبر حقیقی است، اما نمی‌توان برای تحقق آن، زمان مشخص کرد. در نظریه سوم هم بر حقیقی بودن این خبر تأکید می‌شد؛ اما اظهار می‌گردید که به دلیل عدم آمادگی لازم در مردم، زمان برپایی حکومت خدا پیوسته به تأخیر می‌افتد. نظریه چهارم نیز بر حقیقی بودن آن خبر مبتنی است؛ منتها برخلاف سه نظر نخست، آن را روحانی می‌شمارد. در نظریه پنجم، خبر قریبالوقوع بودن حکومت خدا فقط تحریضی برای اخلاقی زیستن دانسته شده است. در نظریه ششم، برپایی حکومت خدا آرزواندیشانه به‌شمار آمده است. از این میان، دومین نظریه، مشهورترین و مقبول‌ترین دیدگاه در نظر پیروان ادیان ابراهیمی است. روش تحقیق در پژوهش حاضر، تطبیقی و تاریخی است؛ یعنی مضامین مربوط به قریبالوقوع بودن حکومت خدا در عهد قدیم و عهد جدید و نیز قرآن، به ترتیب تاریخی بررسی و مقایسه می‌شود. رویکرد این پژوهش پدیدارشناسانه است.

کلیدواژه‌ها: حکومت خدا، ملکوت خدا، ساعه، قیامت.

## بیان مسئله

برپایی حکومت خدا در آینده نزدیک، آموزه‌ای است که در کتاب‌های آسمانی هر سه دین ابراهیمی، یعنی یهودیت و نصرانیت و اسلام آمده است. در آنها بیان شده است که در آینده نزدیک، تحولات سهمگینی در عالم رخ خواهد داد و این عالم به کلی تخریب و عالمی نو خلق خواهد شد و آن‌گاه خداوند به‌طور مطلق بر جهان حکومت می‌کند و خدا در آن روز بین افراد صالح و طالح داوری خواهد کرد و به آنان جزای مناسب خواهد داد؛ صالحان به جایگاه پرنعمتی به نام بهشت در خواهند آمد و طالحان به منزلگاه پرنقمتی به نام دوزخ سوق داده خواهند شد.

وعدۀ قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا که پیوسته در تمامی ادیان ابراهیمی مطرح بوده، موضوع این نوشتار است و در آن بررسی می‌شود که منظور از نزدیکی حکومت خدا در این ادیان چیست؟ و مخاطبان این آموزه، در همان زمانی که برای اولین بار آن را شنیدند، چه تصویری از آن پیدا کردند؟ آیا تصور می‌کردند، بسا بمیرند و در این حیات دنیوی‌شان نتوانند برپایی حکومت خدا را درک کنند؟ یا چنان می‌اندیشیدند که آن را در ایام عمر خود درک خواهند کرد؟

در این مقاله، نخست آموزه قریب‌الوقوع بودن حکومت، به‌ترتیب تاریخی در کتب عهد قدیم و جدید و قرآن بررسی و گزارش می‌شود؛ سپس نظریات و احتمال‌های مختلفی که در پاسخ به سؤال یادشده مطرح یا قابل طرح است، بررسی می‌گردد.

## ۱. پیشینه

در زمینه قریب‌الوقوع بودن ملکوت خدا و قیامت، مفسران عهدین و قرآن ذیل آیاتی دال بر نزدیکی قیامت و ملکوت خدا نظریاتی مطرح کرده‌اند. همچنین در مسیحیت ذیل مباحث فرجام‌شناسی، و در اسلام ذیل بحث معاد، به‌طور ضمنی نظریاتی اظهار شده است؛ اما تاکنون پژوهش مستقلی درباره آن صورت نپذیرفته و نیز روش بررسی تاریخی و تطبیقی در آنها مفقود است و پاره‌ای از احتمالات جدید هم در آنها مشاهده نمی‌شود.

این موضوع، در میان یهودیان و مسیحیان پیش‌تر و بیش‌تر مورد بحث واقع شده است؛ اما چنین پیشینه‌ای در میان مسلمانان قابل توجه نیست. مقولۀ قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا یا آخرالزمان در یهود، معنای دنیوی دارد و در تورات چنان سخن گشته می‌شد که این رویداد در همان زمان قائلان به آن اتفاق می‌افتد؛ اما این مقوله وقتی وارد دورۀ مسیحی می‌شود، به‌تدریج معنای دنیوی‌اش رنگ می‌بازد و معنای اخروی و روحانی به خود می‌گیرد. سرآغاز این تغییر معنا، در سخنان پولس و یوحنا به‌وضوح دیده می‌شود. سبب چنین تغییر معنایی این بود که مسیحیان ملاحظه می‌کردند وعدۀ حکومت خدا محقق نمی‌شود و در نتیجه به علمای مسیحی اعتراض می‌کردند که چرا خلف وعده شده است و آنان هم نمی‌توانستند ایشان را به‌رغم گذشت یک یا چند نسل از زمان وعدۀ برپایی حکومت خدا و عدم تحقق آن، به شکیبایی دعوت کنند و تحقق آن را به آینده‌ای نامعلوم احاله دهند؛ چون مسیحیان به آنان می‌گفتند، گذشتگان اظهار می‌داشتند که برپایی حکومت خدا نزدیک است و چنان سخن

می‌گفتند که در ایام حیات ظاهری خودشان حکومت خدا برپا می‌شود؛ پس چرا با اینکه یک یا چند نسل بعد از آنان هم به دنیا آمده و مرده‌اند، هنوز حکومت خدا برپا نشده است. علمای مسیحی مثل پولس و یوحنا هم از دادن پاسخ قانع‌کننده به آنان درمی‌ماندند؛ از این‌رو، ناگزیر شدند که بگویند حکومت خدا امری دنیوی و مادی نیست؛ بلکه امری است اخروی و روحانی. اما این پاسخ‌ها برای پژوهشگران سده‌های اخیر قانع‌کننده نبود و توجیه‌گرایانه می‌نمود (حاج ابراهیمی و عدلی، ۱۳۹۶، ص ۹۴).

به‌هرحال، آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های قبلی متمایز می‌سازد، بررسی تطبیقی میان مندرجات عهدین و قرآن کریم در زمینه قریب‌الوقوع بودن قیامت و نظریاتی است که مفسران قرآن و کتاب مقدس درباره آن به دست داده‌اند. این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسانه انجام شده و فقط به گزارش تاریخی تطبیقی نظریات مربوط به قریب‌الوقوع بودن قیامت و حکومت خدا پرداخته است و البته بر این تأکید دارد که نظریه مشهور از طرفداران بیش‌تری برخوردار است و آن اینکه قیامت و حکومت خدا به حساب خدا قریب‌الوقوع است، نه به حساب بشری.

## ۲. توصیف قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا در عهدین و قرآن

بررسی تطبیقی - تاریخی مفهوم قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا در عهد قدیم و عهد جدید و قرآن می‌تواند واقعیت امر را آشکارتر سازد که چرا و با چه تصویری از این امر سخن رفته، اما اکنون بعد از سپری شدن سده‌ها و بلکه هزاره‌ها، هنوز تحقق نیافته است.

### ۲-۱. توصیف قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا در عهد قدیم

اگر کتب عهد قدیم را به ترتیب تاریخی بررسی کنیم، در *اسفار خمسسه* عبارتی که به پادشاهی خدا یا حکومت خدا اشاره داشته باشد، نمی‌یابیم. در دوره مشایخ، یعنی ابراهیم و اسحاق و یعقوب علیهم‌السلام و حتی بعد از آن، یعنی در عهد موسی و یوشع علیهم‌السلام و حتی عصر داوران و پادشاهان نیز ردپایی روشن از وجود چنین آموزه‌ای نزد اسرائیلیان یافت نمی‌شود. مطالب عهد عتیق بیش از هر چیز به سرنوشت قوم یهود و جهانی که در آن زندگی می‌کند، می‌پردازد و چنان می‌نماید که آموزه‌های آخرالزمان و در رأس آن حکومت و پادشاهی خدا، در دوره‌های بعدی شکل گرفته‌اند.

میزان تأکید بر قریب‌الوقوع بودن حکومت یا ملکوت خدا در میان یهودیان، در دوره‌های مختلف متفاوت است: درباره جزئیات این آموزه‌ها در دوران پیش از اسارت یهود در عهد قدیم، چندان مطلبی دیده نمی‌شود؛ اما در دوران پس از اسارت، مطالب بیشتری ملاحظه می‌شود؛ لذا اقتضا دارد بررسی موضوع قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا در عهد قدیم، در این دو دوره به‌طور جداگانه بررسی شود:

بررسی‌ها نشان می‌دهد، آموزه‌های بشارت آمدن حکومت خدا و قریب‌الوقوع بودن آن، به پیشگویی‌های عاموس و هوشع پیش از سرنگونی پادشاهی شمالی اسرائیل (۷۲۲ ق.م) باز می‌گردد. عاموس برای اولین بار از «روز خدا» و انتقام الهی از بنی اسرائیل سخن می‌گوید (عاموس ۵: ۱۸؛ ۹: ۸-۱۱) و هوشع برای انحطاط دینی و اخلاقی قوم اسرائیل کیفر و مجازات سنگینی را از سوی خدا برای آنان پیش‌بینی می‌کند (هوشع ۶: ۱-۲).

در نیمه دوم قرن هشتم قبل از میلاد، دو پیامبر دیگر به نام‌های *اشعیا* و *میکاه* در یهودیه پیشگویی‌های فرجام‌شناسانه‌ای نظیر *عاموس* و *هوشع* مطرح کردند. این‌گونه پیشگویی‌ها را سه پیامبر دیگر، یعنی *صفنیا*، *ناحوم* و *ارمیا* در قرن هفتم ق.م. ادامه دادند. البته ذکر این نکته لازم است که کتاب‌های عهد عتیق ظاهراً در دوره پس از اسارت بابلی (قرن ۶ و ۵ ق.م) مکتوب شده است و پیش از آن، مضامین آنها سینه به سینه و شفاهی از نسلی به نسل بعد انتقال می‌یافت. تقریباً همه محققان پذیرفته‌اند که مفهوم ظهور پادشاهی در آینده، از اواخر قرن ششم ق.م. بود که به ادبیات یهودی راه یافت. پیش از آن تنها به سرنوشت و کیفر حتمی و گریزناپذیر بر بنی‌اسرائیل اشاره می‌شد؛ از این رو حدس زده می‌شود، بیشتر بخش‌هایی که در کتاب *عاموس*، *هوشع*، *اشعیا* و *میکاه* به ظهور پادشاهی *مسیح* اشاره می‌کند، بعدها به این کتب افزوده شده است. در این کتب که به دوران پیش از اسارت تعلق دارند، «روز خدا» پایان جهان شمرده نمی‌شود و سخنی از رستاخیز آخرالزمانی و پاداش و کیفر اخروی به میان نمی‌آید؛ بلکه اظهار می‌شود، قهر و غضب الهی و «روز خدا» در همین جهان است و عاصیان بنی‌اسرائیل و دشمنان آن قوم را دربر می‌گیرد» (مجتبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۳۷).

در دوران اسارت و سده‌های پس از آن، اندیشه‌های آخرالزمانی یهودی نظیر حکومت خدا تحول چشمگیری حاصل نمود. این تحول را می‌توان در نوشته‌های *حزقیال*، *اشعیا* دوم (اشعیا ۴۰: ۱؛ ۵۵: ۱۳)، *اشعیا* سوم (اشعیا ۱: ۵۶ تا ۶۶: ۲۴)، *حجی*، *زکریا*، *ملاکی*، *یوئیل*، *زکریای دوم* (زکریا ۹: ۱ تا ۱۴: ۲۱) و همچنین در مکاشفه *اشعیا* (اشعیا ۲۴: ۱ تا ۲۷: ۱۳) و کتاب *دانیال* ملاحظه نمود (عدلی، ۱۳۸۹، ص ۶۶).

در مکاشفه *اشعیا* (اشعیا ۲۴: ۱ تا ۲۷: ۱۳) از انهدام جهان در آخرالزمان و رستاخیز سخن رفته است. از سبک نگارش و زبان این متن چنین برداشت می‌شود که زمان نگارش آن نزدیک به زمان نگارش کتاب *دانیال* (۳ یا ۲ ق.م) بوده است. *اشعیا* می‌گوید: «*بُولُولَه* کنید؛ زیرا که روز *یَهُوه* نزدیک است؛ مثل هلاکتی از جانب قادر مطلق می‌آید» (اشعیا ۱۳: ۶ و همان، ۲۲). همین مضمون در بخش‌های دیگر کتاب عهد قدیم آمده است (ر.ک: اشعیا ۵۱: ۵؛ ۵۶: ۱؛ *حزقیال* ۷-۱۲ و ۳۰-۳۱: ۱؛ *یوئیل* ۱: ۱۵؛ *عوبدای* نبی: ۱؛ *صفنیا* ۱: ۷ و ۱۴؛ *دانیال* ۱۲: ۱-۳). این بیانات نشان می‌دهد، انبیا و مکاشفه‌گراها زمان خودشان را همان زمان آمدن ملکوت خدا تلقی می‌کردند و حتی سعی در انطباق وقایع زمان خود با پیشگویی‌های قبلی داشتند. انبیای بنی‌اسرائیل بی‌صبرانه منتظر آمدن ملکوت خدا در همان ایام عمر خود بودند. همه اینها شاهی است بر اینکه آنان نزدیک بودن زمان آمدن روز خدا را به همان مفهوم عرفی معنا می‌کردند؛ یعنی آخرالزمان و حکومت خدا را در همان ایام عمر خود تصور می‌نمودند.

شایسته ذکر است که برخی از انبیا این نزدیکی روز خدا و حکومت او را با مقیاس روزها و هفته‌ها و سال‌ها تعیین می‌کردند؛ اما البته وقتی حکومت خدا در زمان تعیین شده تحقق نمی‌یافت، مجبور به تغییر زمان می‌شدند یا برای تأخیر آن، تفسیرهای مختلفی بیان می‌کردند و در آخر نیز زمان آن را نامعلوم اعلام کردند و گفتند: تنها خداست که از آن آگاه است. چنین رویکردی در سخنان حضرت عیسی علیه السلام و پیروان ایشان بیشتر نمود می‌یابد و روند تکاملی این آموزه را در گذر تاریخ نشان می‌دهد.

یک نمونه از تعیین زمان دقیق روز خدا و حکومت او را در کتاب *دانیال* ملاحظه می‌کنیم. در این کتاب آمده است: «از هنگام متوقف شدن قربانی دائمی و نصب نمودن رجاست ویرانی، ۱۲۹۰ روز خواهد شد. خوش به حال آنکه انتظار کشد و به ۱۳۳۵ روز برسد» (دانیال ۱۲: ۱۱-۱۲). در اینجا دو عدد متفاوت در کنار هم ذکر شده است. به نظر می‌رسد، سبب ذکر این دو عدد آن است که در ابتدا عدد اول، زمان حکومت خدا تعیین شده بود؛ اما وقتی تحقیق نیافت، زمان دوم به متن اضافه شده است.

بنابراین، یهودیان با یقین تمام وقوع این تحول بزرگ را بسیار نزدیک می‌دیدند و با بی‌صبری حتی روز و ساعت آن را پیش‌بینی و تعیین می‌کردند؛ ولی هنگامی که پیش‌بینی‌ها یکی پس از دیگری بی‌نتیجه می‌ماند و از شدت آزارها و شکنجه‌های حاکمان بابلی یا رومی به آنان چیزی کاسته نمی‌شد، ربی‌ها و علمای یهود هرگونه پیش‌بینی را در این باب مذموم و ناصواب شمردند و گفتند که زمان زوال حکومت‌های ظلم و جور و بازگشت حکومت «داوودی»، از اسرار الهی است و هیچ‌کس بر آن آگاهی ندارد (مجتبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۰).

## ۲-۲. توصیف قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا در عهد جدید

در عهد جدید بیش از عهد قدیم از قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا سخن رفته است. موضوعی که عیسی علیه السلام بیش از هر چیز درباره آن سخن می‌گفت و خدمات خود را در پرتو آن می‌دید، نزدیک شدن حکومت خدا بود. از او ۶۱ گفته مختلف درباره حکومت خدا در سه انجیل نخست وجود دارد که اینک پاره‌ای از آنها ذکر می‌گردد:

الف) عیسی پایان جهان را بسیار نزدیک می‌دید و مردمان را به «توبه» و بازگشت به سوی خدا دعوت می‌کرد و می‌گفت که تنها کسانی بخشوده و رستگار خواهند بود که پیش از رسیدن آن روز، خود را از گناه شسته و شایسته برخورداری از رحمت الهی کرده باشند (متی، ۳: ۲، ۶). در انجیل متی آمده است: «توبه کنید؛ زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۳: ۲؛ ۴: ۱۷؛ ۱۰: ۷؛ ر.ک. همان ۹: ۳۵ و مرقس ۱: ۱۴-۱۵).

ب) در پاره‌ای از مضامین، اساساً اظهار می‌شود که حکومت و ملکوت خدا آمده و محقق شده است. عیسی علیه السلام در جواب شاگردان خود که از آمدن الیاس سؤال کرده بودند، گفت: «البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح می‌کند؛ لیکن به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند؛ بلکه آنچه خواستند، با وی کردند... آن‌گاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی‌ای تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت» (متی، ۱۷: ۱۱-۱۳؛ مرقس، ۹: ۱۱-۱۳ و ر.ک. لوقا، ۱۷: ۲۰-۲۱؛ مرقس، ۹: ۹-۱۳؛ متی، ۱۷: ۹-۱۳؛ لوقا، ۱۶: ۱۶؛ متی، ۱۳: ۱۱؛ اشعیا ۵: ۳۵-۶؛ متی ۲: ۱-۶).

ج) در سنت عیسوی چنین آمده است که عیسی علیه السلام نابینایان را بینا می‌کرد؛ افلیجان را شفا می‌داد و مردگان را زنده می‌نمود. خود او این وقایع خارق‌العاده را از علایم آخرالزمان و نزدیکی ملکوت خدا می‌دانست. شاگردان یحیی علیه السلام به عیسی علیه السلام گفتند: «یحیی‌ای تعمیددهنده ما را نزد تو فرستاد. او پرسید: آیا تو آن آینده هستی یا منتظر

دیگری باشیم؟... عیسی علیه السلام در جواب ایشان گفت: «بروید و یحیی را از آنچه دیده و شنیده‌اید، خبر دهید...» (لوقا ۲۰-۲۲ و ر.ک: لوقا ۱۰: ۹-۱۲) یا «ملکوت خدا نزدیک شده است» (لوقا ۲۱: ۲۸-۳۳ و ر.ک: متی ۱۰: ۳۲-۳۴؛ مرقس ۱۳: ۲۸-۳۲).

این تعابیر شاهدهی است بر اینکه عیسی علیه السلام خود را شخصیتی آخرالزمانی یا همان انسان موعود می‌دانست که یحیی علیه السلام از آن سخن می‌گفت. از این تعابیر دانسته می‌شود که عیسی علیه السلام به رستاخیز در آینده نزدیک اعتقاد داشته و خود را مقارن آن می‌دید.

د) تطبیق دردها و محنت‌های آخرالزمانی به خود توسط حضرت عیسی علیه السلام یا تطبیق برخی از علائم نزدیکی آمدن حکومت خدا به همان عصر - که در آثار فرجام‌شناختی یهودیت وجود دارد و در آن زمان در دسترس همه بود - از دیگر شواهدی است که نشان می‌دهد، عیسی علیه السلام آخرالزمان و حکومت خدا را در زمان خود معرفی می‌کرد.

در متون کهن یهودی، تولد جهان آرمانی به همراه درد و رنج به تصویر کشیده شده است. ربی‌ها از «درد ناشی از تولد مسیحا» سخن می‌گفتند. مصیبت‌هایی که در باب ۱۳ مرقس مطرح شده است، در بسیاری از متون یهودی به چشم می‌خورد. هنگامی که عیسی علیه السلام درباره آینده سخن می‌گفت، به دردهای پیش از حکومت خدا اشاره می‌کرد و او مصائب خود را تحقق این دردها و محنت‌های آخرالزمانی می‌دانست. او بنی‌اسرائیل را به گوسفندانی تشبیه می‌کرد که در میان گرگ‌ها گرفتار شده‌اند (لوقا ۱۰: ۱۳؛ ر.ک: لوقا ۹: ۵۸؛ لوقا ۶: ۲۰-۲۱؛ متی ۱۰: ۳۴-۳۶). این مضمون، در ادبیات یهودی ریشه دارد (ر.ک: میکاه ۷: ۶). این عبارات نشان می‌دهند که از نظر عیسی علیه السلام زمان وقوع بلایای آخرالزمانی رسیده یا نزدیک شده بود (عدلی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۰-۱۳۲).

در همان زمان حضرت عیسی علیه السلام پایان جهان امری قریب‌الوقوع دانسته می‌شد و هر لحظه انتظار آن می‌رفت که صور به صدا درآید و قیامت آغاز شود؛ اما ملاحظه می‌شود که بعد از رفتن عیسی علیه السلام این آینده نزدیک به آینده‌ای دورتر، یعنی به بعد از رجعت و به زمانی دیگر موکول شد. با اینکه در کلام عیسی علیه السلام آمده بود: «هرآینه به شما می‌گویم، بعضی از ایستادگان در اینجا می‌باشند که تا ملکوت خدا را - که به قوت می‌آید - نبینند، ذائقه موت را نخواهند چشید» (مرقس، ۱: ۹؛ متی، ۲۸: ۱۶؛ لوقا، ۲۷: ۹)؛ و این حاکی از وقوع ملکوت خدا در آن ایام بوده است؛ اما در عین حال، از رجعت عیسی علیه السلام در آینده‌ای بسیار دور، یعنی پس از ظهور مسیحای دروغین و وقوع جنگ‌ها و قحطی‌ها و حوادث دیگر سخن می‌رود (متی، ۲۴: ۳-۲۴) و در مواردی دیگر به آینده‌ای نامعلوم، که هیچ‌کس جز خداوند (پدر) از آن آگاه نیست، موکول می‌شود (مرقس، ۱۳: ۳۲؛ متی، ۲۴: ۳۶ و ۲۵: ۱۳). پطرس رسول (متی، ۳: ۹) این تأخیر را نشانه رحمت الهی برمی‌شمرد و از این رو تأکید می‌کرد که این تأخیر نباید موجب شک و تردید شود؛ زیرا خداوند به بندگان خود مهلت داده است تا توبه کنند و از گناه پاک شوند؛ یا برای امیدبخشی به مردم در خصوص آمدن ملکوت خدا می‌گفت: «یک‌روز نزد یهوه چون هزار سال است و هزار سال چون یک‌روز». کنایه از اینکه نباید قریب‌الوقوع بودن ملکوت خدا را طبق محاسبه بشر دانست.

ه) تقسیم تاریخ به دوره‌های مختلف به صورت غیرمستقیم گویای آخرالزمان بودن عصر حضرت عیسی علیه السلام و قریب‌الوقوعی حکومت خدا در این عصر است. سنت عیسوی این باور را که زمان حاضر از امنیت بی‌سابقه‌ای برخوردار است، رواج می‌داد. در انجیل لوقا آمده است: «هنگامی که ابری ببینید که از مغرب پدید آید، بی‌تأمل می‌گویند، باران می‌آید و چنین می‌شود... ای رباکاران! می‌توانید صورت زمین و آسمان را تمییز دهید؛ پس چگونه این زمان را نمی‌شناسید؟» (لوقا ۱۲: ۵۴-۵۶). وی در اینجا از اینکه پایان جهان نزدیک است و مردم به آن اهمیت نمی‌دهند، شکایت می‌کند (متی ۱۱: ۱۲-۱۶).

چنان که ملاحظه می‌شود، در همهٔ این سخنان حضرت عیسی علیه السلام مثل انبیای قبلی بنی‌اسرائیل، آمدن ملکوت خدا نزدیک معرفی می‌شود و نشانه‌ها و ویژگی‌های آن نیز شبیه سخنان انبیای قبلی است و آن حضرت حتی سخن خود را نیز به آنها ارجاع می‌دهد.

حواریون حضرت عیسی علیه السلام نیز همین دیدگاه را ادامه دادند و از همین طریق سعی در امیدبخشی به مردم در بازگشت دوبارهٔ عیسی علیه السلام داشتند. یعقوب می‌گوید: «آمدن خداوند نزدیک است... داور بر در ایستاده است» (یعقوب ۵: ۸-۹ و ر.ک: اول پطرس ۴: ۷). حتی در جواب افرادی که به دلیل تأخیر آمدن عیسی علیه السلام این بشارت را مسخره می‌کردند، این گونه می‌گوید: «و نخست این را می‌دانید که در ایام آخر، مستهزئین با استهزا ظاهر خواهند شد که بر وفق شهوات خود رفتار نموده، خواهند گفت:

کجاست وعدهٔ آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیز به همین طوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است... لکن ای حیبیان! این یک چیز از شما مخفی نماند که یک‌روز نزد یهوه چون هزار سال است و هزار سال چون یک‌روز. یهوه در وعدهٔ خود تأخیر نمی‌نماید؛ چنان که بعضی تأخیر می‌پندارند؛ بلکه بر شما تحمل می‌نماید؛ چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد؛ بلکه همه به توبه گرایند» (دوم پطرس ۳: ۳-۱۰).

نظایر این مضامین، در مواضع دیگر عهد جدید آمده است (ر.ک: مکاشفه ۱: ۳؛ ۱۱: ۶؛ ۱۰: ۲۲؛ ۲۰: ۱۲، ۷؛ اول تسالونیکیان ۴: ۱۵؛ رساله دوم به قرنتیان، ۵: ۱۷؛ ۲: ۶؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۷؛ اول قرنتیان ۱۰: ۱۱).

پنهان نماند که تعالیم عیسی علیه السلام دربارهٔ پادشاهی خدا عمدتاً به امیدهای مربوط به خروج از اسارت بنی‌اسرائیل مبتنی است که در کتاب اشعیا وعده داده شده است (اشعیا ۴۰: ۱-۱۳ و ۴۰-۶۵). بنابراین می‌توان خاستگاه عبارات «پادشاهی خدا»، «خبر خوش»، «صلح و سلامتی مسیحایی» و «نجات» را در امید به رهایی از اسارت بنی‌اسرائیل جست‌وجو کرد. نمونهٔ بارز از متن کتاب مقدس - که شمار قابل توجهی از این عبارات کلیدی را در خود جمع دارد - اشعیا ۵۲: ۱۰-۱۷ است.

### ۲-۳. توصیف قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا در قرآن

در قرآن نیز از قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا تعابیر متعدد و مختلفی به چشم می‌خورد که اینک برخی از مهم‌ترین آنها ذکر و بررسی می‌شود:

الف) قرآن قیامت را روز نزدیک (یوم الازفة) (مؤمن: ۵۱) خوانده است. در یکجا آمده است: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ» (مؤمن: ۱۸) و در جای دیگر آمده است: «أَزْفَتِ الْأَزْفَةُ» (نجم: ۵۷). در این آیات، خطاب به پیامبر ﷺ اظهار شده است که مشرکان قریش را از روز نزدیک بترسان و نیز اشاره شده است که مشرکان قریش از چنین خبری در شگفت بودند و حتی آن را مسخره می کردند.

ب) در قرآن خطاب به پیامبر ﷺ آمده است که به مشرکان قریش بگو، قرآن شما را از عذابی شدید که پیش رویتان است، می ترساند: «إِنَّ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (سبا: ۴۶). در شأن نزول آیه آمده است که حضرت محمد ﷺ در بامدادی در همان سال های نخست دعوت خود، بر فراز کوه صفا رفت و فریاد «واصباحاه» برآورد؛ حاکی از اینکه هم اکنون دشمنان به ما شبیخون زده اند و لذا برخیزید و در مقام دفاع از خود برآید؛ و چون قریش نزد او گرد آمدند، حضرت این آیه را قرائت فرمود (ر.ک: طبری، جامع البیان، ذیل آیه). چنین رویکردی به وضوح برای مخاطبان قرآن این گونه القا می کرد که قیامت در همان ایام عمر مخاطبان قرآن، یعنی قریش، واقع می شود.

ج) در قرآن تصریح گردیده که حسابرسی مشرکان قریش نزدیک شده است. در یکجا آمده است: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (قمر: ۱) و در جای دیگر: «اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ» (انبیاء: ۱) و در آیه ای دیگر: «وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ» (کهف: ۹۷).

د) در خصوص آیه قمر، حتی برخی قائل اند که انشقاق قمر در همان زمان پیامبر ﷺ اتفاق افتاد. در هرحال، در این آیات اظهار شده است که مشرکان قریش از چنین حادثه ای در غفلت اند و خود را برای آن مهیا نمی کنند. چنین تعبیری به وضوح به مشرکان قریش چنین القا می کرد که روز قیامت در ایام عمر آنان اتفاق می افتد؛ از همین رو پیوسته از حضرت محمد ﷺ می پرسیدند که پس آن کی واقع می شود؛ نظیر: «يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ» (اعراف: ۱۸۷).

د) طبق آیات قرآن تنها سخنی که حضرت محمد ﷺ در پاسخ به چنین سئوالی می فرمود، این بود که من نمی دانم کی اتفاق می افتد؛ فقط می دانم که زمان آن نزدیک است. گاهی نیز اظهار می داشت که من نمی دانم نزدیک است یا دور؛ اما به طور قطع اتفاق می افتد؛ چنان که آمده است: «وَإِنْ أَدْرَىٰ أَوْ قَرِيبٌ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ» (انبیاء: ۱۰۹).

ه) در جای دیگری از قرآن آمده است که مشرکان قریش قیامت را دور می بینند؛ اما ما آن را نزدیک می بینیم و سبب این اختلاف دید، در تفاوت نوع نگاه آنان با نگاه خدا و فرشتگان دانسته شده است: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَنَرَاهُ قَرِيبًا» (معارج: ۶-۷).

در این آیات در پاسخ به سؤال یکی از مشرکان قریش که از حضرت محمد ﷺ پرسیده بود: «واقعة قیامت کی اتفاق می افتد؟» آمده است که ای پیامبر ﷺ! صبر کن. ظاهراً عبارت «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (معارج: ۴)



در مقام بیان این معناست که زمان موعود با زمانی که میان افراد بشر شناخته شده است، تفاوت دارد؛ بنابراین وقتی گفته می‌شود قیامت نزدیک است، به حساب افراد بشر نیست؛ بلکه به حساب خدا و فرشتگان است که یک روز نزد آنان معادل پنجاه هزار سال است که افراد بشر شمارش می‌کنند. در جای دیگر به جای پنجاه هزار سال، رقم کمتری (هزار سال) ذکر شده است: «وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ» (حج: ۴۷).

این آیات دلالت دارند که ای بسا قیامت تا هزار یا پنجاه هزار سال بعد هم به تعویق بیفتد؛ اما اگر زمان وقوع یک واقعه این قدر استبعاد دارد، جای این سؤال هست که چگونه به‌وسیله آن، کسانی بیم داده می‌شدند که عمرشان نسبت به زمان وقوع آن بسیار ناچیز است؛ چراکه عمر آنان از حدود صد سال تجاوز نمی‌کرد؛ و چگونه به آنان گفته می‌شد که ای مردم! بناست مصیبتی بر سر شما بیاید که البته ای بسا تا هزار یا پنجاه هزار سال دیگر هم اتفاق نیفتد. اگر زمان وقوع این واقعه این قدر نامعلوم است که بسا تا پنج هزار سال بعد هم به تعویق می‌افتد، اساساً چه وجهی دارد که گفته شود ای بسا وقوع آن قریب باشد و در ایام عمر شما اتفاق بیفتد؟

(و ظاهراً در پاسخ به این سؤال چنین گفته شده است که اگر هم در ایام عمر شما اتفاق نیفتد، بعد از مردن، دوباره زنده خواهید شد و این مصیبت را تجربه خواهید کرد. در آیاتی از قرآن، چنین القا می‌شود که در هر حال، این واقعه در دنیا اتفاق می‌افتد و به‌همین دلیل کسانی که مرده‌اند، باید دوباره زنده شوند. در آیاتی از سوره یس (۴۹-۵۲) از یک‌سو از وقوع واقعه‌ای سخن گفته می‌شود که در آن مردگان زنده می‌شوند و اظهار شده است که آن را «مرسلون» وعده داده بودند (هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ) و این چنان القا می‌کند که «مرسلون» از وقوع این واقعه در زمان دوری که پیامبر آخرالزمان مبعوث می‌شود، خبر داده‌اند؛ اما از سوی دیگر، اظهار شده است که وقتی این واقعه رخ دهد، مشرکان قریش نمی‌توانند هیچ سفارشی به کسی بکنند یا نزد خویشان خود برگردند (فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ). این عبارت چنین القا می‌کند که این واقعه در زمان قریش عصر حضرت محمد ﷺ اتفاق می‌افتد؛ نه اینکه آنان بمیرند و بعد مردگانشان در آینده‌ای دور زنده شوند. البته می‌توان میان این دو مضمون این‌گونه جمع کرد که سؤال قریش ناظر به نسل‌های قبل بوده است که مرده‌اند؛ نه خودشان که در قید حیات‌اند.

نظیر این آیات در جای دیگر هم آمده است (نمل: ۶۵-۷۲). این آیات حاکی است که مشرکان قریش به وقوع چنین واقعه‌ای شک داشتند و اظهار می‌داشتند که چنین وعده‌ای را به پدران ما هم داده بودند؛ اما این فقط نوشته‌های پشینیان است؛ یعنی از حد نوشته تجاوز نمی‌کند و وقوع نمی‌یابد. از همین‌رو، به حضرت محمد ﷺ می‌گفتند که اگر راست می‌گویی، بگو که زمان این واقعه چه وقت است. آن حضرت هم فقط می‌فرمود: بسا برخی از آنچه که به شما وعده داده شد، در زمان حیات شما برایتان اتفاق بیفتد. چنین پاسخی حاکی است که خود آن حضرت قطع نداشته است که آن واقعه در زمان خودش اتفاق می‌افتد. او به واقع می‌فرموده است که شاید در زمان شما اتفاق بیفتد و شاید هم در زمان شما اتفاق نیفتد و به آینده موکول شود؛ اما این آیات آشکار نمی‌کند که او چه آینده‌ای را در نظر داشته است.

همچنین آیاتی از سوره اسراء (۴۸-۵۲) از وقوع واقعه‌ای بعد از مرگ مشرکان مکه حکایت می‌کند؛ چون آنان اظهار می‌دارند که وقتی مردیم و استخوان‌های ما پوسید، چطور ما زنده خواهیم شد. به‌طور طبیعی، چنین واقعه‌ای که بعد از پوسیدن جسم مشرکان قریش اتفاق بیفتد، باید در ایام عمر مشرکان قریش نباشد.

### ۳. بررسی نظریات در زمینه قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا

از مجموع بررسی‌هایی که در کتاب مقدس و قرآن صورت گرفت، می‌توان چند احتمال بیان کرد:

#### ۳-۱. حقیقی بودن با زمان مشخص

در کتاب *دانیال و جامعه قمران* و در *تلمود* نیز که بازتابی از کتاب‌های بین‌العهدی است، زمان دقیقی برای برپایی قیامت مشخص شده است. در آنها مدت عمر جهان از آغاز آفرینش شش هزار و گاهی هفت هزار سال دانسته شده است و نیز دورانی که زمان دنیا را از زمان عالم آخر جدا می‌کند و «ایام مسیحا» نامیده شده، گاهی چهل سال، گاهی هفتاد سال، گاهی ۳۶۵ (به تعداد روزهای سال) و گاهی چهارصد و گاهی هزار سال اعلام گردیده؛ اما پس از آنکه در زمان مشخص شده اتفاق نمی‌افتاد، زمان دیگری مشخص می‌کردند. سبب اینکه سنت ربانی اصالت مکاشفات را تکذیب کرد، آن بود که به تدریج پس از تحقق نیافتن پیشگویی‌های مکاشفات، نوعی حس ناامیدی در جامعه یهودی رواج یافته بود (عدلی، ۱۳۸۹، ص ۶۹-۷۰).

این وضعیت در مسیحیت نیز - که ادامه یهودیت است - وجود دارد؛ اما در سخنان حضرت عیسی علیه السلام درباره نزدیکی حکومت خدا بیشتر به‌طور مجمل سخن رفته است و در نهایت نیز کلیسا همین نظر را برمی‌گزیند.

#### ۳-۲. حقیقی بودن با زمان نامشخص

گفتمان حاکم امروز ادیان ابراهیمی این است که خبر قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا حقیقی است؛ اما زمان آن مشخص نیست. در این گفتمان، سخن از این است که از «قرب وقوع» معنایی مراد است که در نزد خدا مطرح است و آن معنا با معنای عرفی تفاوت دارد؛ چنان که در قرآن آمده است: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً \* وَنَرَاهُ قَرِيباً» (معارج: ۶-۷)؛ مشرکان قریش آن را بعید می‌دانند؛ اما ما آن را قریب می‌دانیم. در تفاسیر در زمینه معنای قریب‌الوقوع بودن قیامت و حکومت خدا چند احتمال مطرح کرده‌اند؛ نظیر:

الف) نزدیک بودن قیامت، به اعتبار حتمیت و ضرورت تحقق و وقوع آن است؛ زیرا چنان که حضرت امیر علیه السلام فرمودند: «كُلُّ آتٍ قَرِيبٌ دَانَ»؛ هر آینده‌ای نزدیک است (صبحی صالح، بی‌تا، ص ۱۴۹؛ طوسی، بی‌تا، ج ۹، ص ۴۴۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۷۱).

ب) با توجه به ازلیت جهان، هر مقدار زمان، حتی هزار قرن هم اندک محسوب می‌شود (طوسی، همان؛ طبرسی، همان).

ج) به اعتبار آن است که قیامت صغرا، یعنی برزخ یا مرگ، نزدیک است؛ چنان که از پیامبر اسلام ﷺ نقل است که فرمود: «إذا مات أحدكم فقد قامت قیامته»؛ هرگاه کسی از شما بمیرد، قیامتش برپا شده است (متقی هندی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۵۴۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۲۰).

### ۳-۳. حقیقی بودن با عارض شدن بدا

این احتمال هم قابل طرح است که گفته شود، وقوع قیامت و نزدیکی وقوع آن، خبری واقعی است که انبیای الهی به مثابه منجیان الهی، از طریق وحی دریافت کرده و به مردم ابلاغ نموده بودند و منظورشان از قریب الوقوع بودن آن این بوده است که در ایام عمر خود همان انبیا، حکومت خدا برپا شود؛ چون وقتی کسی به زبان عرفی خطاب به مردمی از قرب وقوع یک اتفاقی خبر می‌دهد، منظورش این است که آن واقعه (بازگشت ماشیح یا مسیحا و برقراری حکومت خدا) در ایام عمر خود آنان اتفاق خواهد افتاد، نه اینکه صدها سال بگذرد و اتفاق نیفتد و معلوم نباشد که چه زمانی اتفاق خواهد افتاد؛ منتها به سبب اینکه برپایی حکومت خدا نیازمند کسب آمادگی مردم است، عدم آمادگی لازم مردم پیوسته باعث «بدا» و محو زمان اعلام شده و اثبات زمان دیگری و به تأخیر افتادن وقوع قیامت می‌شده است. خداوند واقع اولی را محو و دومی را اثبات می‌کند و او به هر دو حادثه آگاه است (المیزان، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۳۸۰ و ۳۸۱).

منشأ اندیشه بدا در اسلام برمی‌گردد به برخی آیات قرآن که امکان محو و اثبات در تمامی حوادث را براساس مشیت خداوند می‌داند؛ به‌ویژه آیه «لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ \* بِمَحْوِ اللَّهِ مَا بَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ» (رعد: ۳۸-۳۹؛ ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۵ و ۲۴۷).

بر پایه اندیشه بدا، سرنوشت انسان‌ها بر اثر افعال اختیاری آنان تغییر می‌کند و به موجب آن، عملکرد آدمی زمینه بقاء و تغییر مقدرات الهی است؛ چنان که ایمان آوردن قوم یونس، زمینه‌ای برای رفع عذاب موعود از آنها بود: «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْبَةً أَفَنَعَمَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ» (یونس: ۹۸) و یا فسق بنی‌اسرائیل زمینه به‌وجود آمدن بدا در وارد شدن به سرزمین مقدس شد: «قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيَهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ» (مائده: ۲۶؛ ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۴۸).

گرچه هیچ یک از مفسران، اندیشه بدا را بر زمان وقوع قیامت تطبیق نکرده‌اند، اما نظر به اینکه آن نیز حادثه‌ای است که به هلاکت و مجازات گناهکاران منجر می‌شود، بر آن هم قابل تطبیق دانسته می‌شود. در قرآن ناظر به مشرکان قریش آمده است: «وَمَا كَانَ اللَّهُ مَعَدِّبُهُمْ وَ هُمْ يَسْتَعْفِرُونَ» (انفال: ۳۳)؛ یعنی مادامی که آنان توبه و استغفار می‌کنند، خدا آنان را عذاب نمی‌کند. شبیه همین بیان در سخنان پطرس درباره برپایی حکومت خدا ملاحظه می‌شود. پطرس وقتی که مردم از تأخیر در آمدن حکومت خدا می‌پرسند، در جواب می‌گوید: «چنان که بعضی تأخیر می‌پندارند؛ بلکه بر شما تحمل می‌نماید؛ چون نمی‌خواهد که کسی هلاک گردد؛ بلکه همه به توبه گرایند» (دوم پطرس ۷: ۳-۱۰)؛ یا پولس با اینکه آرزو دارد در زمان خودش پاروسیا یا حکومت خدا اتفاق بیفتد، عقب افتادن آن را به نفع مردم و فرصتی برای جبران گناهان می‌داند (اول تسالونیکیان ۵: ۳-۱).

در اسلام، بدا دربارهٔ برپایی قیامت مطرح نگردیده، اما در خصوص ظهور منجی که مقارن برپایی قیامت شمرده شده، بدا مطرح گردیده است. این امر را برخی بدین صورت تبیین کرده‌اند که ظهور، امری اختیاری است و مردم در آن نقش دارند؛ از این‌رو، زمان آن را رفتار انسان‌ها تعیین می‌کند. بر اساس این نظریه، هرچه آمادگی برای ظهور زودتر حاصل شود، ظهور نزدیک‌تر اتفاق خواهد افتاد (مرتضوی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹).

#### ۳-۴. حقیقی بودن اما روحانی

هم در میان مسیحیان و هم در میان مسلمانان، برخی بر این باورند که حکومت خدا روحانی است، نه جسمانی. برای مثال کارل یاسپرس می‌گوید: «اینکه عیسی بشارت آمدن ملکوت را می‌دهد، پیشگویی یک رویداد کیهانی است؛ اما نه در این جهان». او می‌گوید: «آنچه در آینده واقع خواهد شد، هم‌اکنون در این جهان جاری است و حاصل تمثیل دانهٔ خردل در سخنان عیسی ﷺ همین است: «بار دیگر منلی برای ایشان زده، گفت: ملکوت آسمان مثل دانهٔ خردلی است که شخصی گرفته، در مزرعهٔ خویش کاشت؛ و هرچند از سایر دانه‌ها کوچک‌تر است، ولی چون نمو کند، بزرگ‌ترین بقول است و درختی می‌شود؛ چنان که مرغان هوا آمده، در شاخه‌هایش آشیانه می‌گیرند» (متی ۱۳: ۳۱-۳۱). نیز او گفته است: «ملکوت خدا در میان شماست» (لوقا ۱۷: ۲۱).

برخی از آیهٔ «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (توبه: ۴۹) هم همین معنا را استفاده کرده‌اند که جهنم هم‌اکنون بر روح و نفس کافران محیط و حاکم است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۹، ص ۳۰۶). با این تفسیر، قریب بودن حکومت خدا و قیامت به این معنا خواهد بود که حکومت خدا و قیامت و معاد هرکسی همراه خود اوست. هرکسی با نوع اعمالی که انجام می‌دهد، آثاری روحی در خود پدید می‌آورد و با آنها متألم یا متلذذ می‌گردد.

#### ۳-۵. غیرحقیقی بودن و جنبهٔ اخلاقی داشتن

از سخنان برخی چنان دانسته می‌شود که خبر قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا جنبهٔ اخلاقی دارد، نه حقیقی؛ و هدف انبیا از این سخن، انداز مردم و تشویق برای اخلاقی زیستن بوده است. گروهی با استناد به کتاب مقدس، ملکوت خدا را امری باطنی می‌شمارند و می‌گویند: «ملکوت خدا در درون شماست». آنان به مردم توصیه می‌کنند:

با صمیم قلب به سوی خدا بازگردید. بدانید که اگر خود را وقف امور معنوی کنید، آن‌گاه ملکوت خدا را در درون خود خواهید یافت؛ زیرا ملکوت خدا آرامش و سروری است که در روح‌القدس است و اینها به بدکاران عطا نمی‌شود. اگر برای مسیح در قلب خود جای بالارزشی آماده کرده باشید، او به سوی شما خواهد آمد. همهٔ جمال و جلال حقیقی در باطن است و آنجاست که او خوش دارد خانه کند. وی غالباً به دیدار انسان‌های معنوی می‌رود» (ا. کمپس، ۱۳۸۲، ص ۸۵).

برخی نیز می‌گویند: به جای سخن راندن از طبیعت خدا می‌بایست به لاهوت جدید - که مبتنی بر یک تجربهٔ دینی شخصی مستقیم و بی‌واسطه است - اعتماد کرد. بنابراین، محال است خدا با مفاهیم و واژه‌ها شناخته شود و مسیح حقیقی کسی است که فرد را به تجربهٔ آگاهی نسبت به خدا - که خود را در قالب بشری مسیح متحول شده نشان داده است - رهبری کند. بنابراین، ملکوتی که عیسی ﷺ در انجیل بدان آگاهی می‌دهد، همان اتحاد با خداست که هرکس به اندازهٔ درک خود از آن، تجربه‌اش خواهد کرد (آمسترونغ، ۱۹۹۶، ص ۲۲۹).

اکثر مفسران قرآنی در تفسیر قریب‌الوقوع بودن قیامت، به کاربرد اخلاقی این آموزه اشاره کرده‌اند؛ اما همراه با واقعی دانستن این خبر، نه صرفاً ایجاد ترس یا اشتیاق در مردم یا امیدوار کردن آنها. برای مثال، فخر رازی در تفسیر آیه «قُلْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَرِيباً» (اسراء: ۵۱) می‌گوید: نزدیک خواندن قیامت، به صلاح مکلفین است؛ چراکه انگیزه آنها را در جبران گناهان و خلاصی از آن افزایش می‌دهد (فخر رازی، ۱۴۲۳ق، ج ۲۱، ص ۱۴۰).

### ۳-۶. آرزوآندیشانه بودن حکومت خدا

بدینانه‌ترین فرضیه مطرح این است که برپایی حکومت خدا یک برساخته قومی است که در میان بنی‌اسرائیل ریشه گرفت و آن از آرزوهای آنان تلقی می‌شد که روزی فرا برسد که از اسارت و تحت سلطه اقوام دیگر بودن رهایی یابند و خود به حکومت و آقایی نایل شوند و خدا بر آنان حکومت کند و آنان را غرق در نعمت نماید؛ اما چون این آرزو از خیال آنان برخاسته بود و صورتی تخیلی داشت، در همین حد خیال ماند و هرگز تحقق نیافت. منتها این آرزو در ذهن نسل‌های بعدی نیز باقی ماند. این اندیشه، نخست در عهد قدیم آمده بود؛ اما بعد به عهد جدید و سپس به قرآن هم راه یافت. طبق این فرضیه، مراد از قریب‌الوقوع بودن حکومت خدا این بوده است که در همان ایام عمر قاتلان به آن اتفاق خواهد افتاد؛ چون آنان آرزو می‌کردند وضعیتی که در همان ایام عمر دنیوی‌شان وجود داشته است، تغییر پیدا کند؛ نه اینکه آنان بمیرند و هرگز شاهد تغییر این وضعیت نباشند و به یک وضعیت بهتری متحول نشده باشد (ر.ک: گالووی، بی‌تا، ص ۶۸-۷۱).

مفسران قرآن این فرضیه را کاملاً رد کرده و دلالت آیات قرآن بر وقوع قیامت و قریب‌الوقوع بودن آن را حقیقی دانسته‌اند.

### نتیجه‌گیری

بررسی پیشینه این فرضیات نشان می‌دهد که در ادیان ابراهیمی نخست، چنان از قرب وقوع قیامت یا حکومت خدا سخن گفته می‌شده که گویا در همان ایام عمر مخاطبان اتفاق خواهد افتاد و حتی احياناً زمان معینی را هم برای وقوع آن تعیین می‌کردند؛ اما پس از آنکه با عدم وقوع آن مواجه می‌شدند، نظریات دیگری را مطرح می‌کردند که یکی از آنها این بود که عدم آمادگی مردم باعث شده است وقوع قیامت یا حکومت خدا به تأخیر بیفتد (نظریهٔ بدا). سومین نظریه این بوده است که مراد از قرب وقوع، معنایی است که نزد خداست و روز نزد خدا برابر هزار سال است. چهارمین نظریه این بوده است که اساساً قیامت و حکومت خدا جسمانی و دنیوی نیست؛ بلکه روحانی و اخروی است و آن هم‌اکنون هم واقع شده است. پنجمین نظریه این بوده است که خبر قرب وقوع قیامت و حکومت خدا فقط جنبهٔ اخلاقی و برانگیزندگی دارد؛ نه اینکه لزوماً حاکی از وقوع واقعه‌ای باشد. ششمین نظریه این بوده است که چنین خبری هیچ واقعیتی جز آرزوآندیشی ریشه‌گرفته در نحوهٔ زیست اجتماعی بنی‌اسرائیل نداشته است.

در میان این نظریات، مقبول‌ترین نظریه، برپایی قیامت و حکومت خدا به‌طور حقیقی و جسمانی در زمانی است که هیچ‌کس جز خدا نمی‌داند و قریب‌الوقوع بودن آن نیز به حساب الهی است، نه بشری؛ بنابراین، چه‌بسا هزاران سال بعد اتفاق بیفتد.

## منابع

نهج البلاغه، بی تا، صبحی صالح، قم، دار الهمجره.

کتاب مقدس عهد قدیم و عهد جدید، ۱۳۸۳، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن هنری مرتن، چ دوم، تهران، اساطیر.

۱. کمپس، توماس، ۱۳۸۲، اقتدا به مسیح زمینه‌ای برای گفت‌وگوی عرفانی اسلام و مسیحیت، ترجمه و تحقیق سعید عدالت‌نژاد، تهران، طرح نو.

ارمسترونغ، کارین، ۱۹۹۶م، الله و الانسان، علی امتداد ۴۰۰۰ سنه من ابراهیم الخلیل حتی العصر الحاضر، ترجمه اجورا، دمشق، دارالحصد.

حاج ابراهیمی، طاهره و محمدرضا عدلی، ۱۳۹۶، «آخر الزمان در کلام عیسی ناصری و بازتاب آن در انجیل‌ها»، پژوهش‌نامه ادیان، ش ۲، ص ۹۱-۱۲۶.

طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح فضل‌الله یزدی طباطبایی، تهران، ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

عدلی، محمدرضا، ۱۳۸۹، فرجام‌شناسی مسیحی، قم، ادیان.

فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۳ق، تفسیر الکبیر، بیروت، دار الفکر.

فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، تفسیر الصافی، مقدمه و تصحیح حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر.

گالووی، الن، بی تا، پائین برگ: الهیات تاریخی، ترجمه مراد فرهادپور، تهران، طلوع آزادی، مؤسسه فرهنگی صراط.

متقی هندی، علاءالدین علی المتقی بن حسام الدین الهندی، ۱۴۱۹ق، کنز العمال، بیروت، دار الکتب العلمیه.

مجتبایی، فتح‌الله، ۱۳۷۴، «آخر الزمان در دین یهود»، دائرةالمعارف اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مرتضوی، سید محمد، ۱۳۸۸، «ظهور حضرت مهدی عج در انتخاب ماست»، مشرق موعود، ش ۱۱، ص ۱۳۷-۱۵۴.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.